

موفق‌ترین ناشنوای ایران؛ درس‌نامه محمد محمدی دعوی‌سرایي

مقدمه

هنر معرفتی است که با کشف هنرمند به دست می‌آید و هنرمند این معرفت را با زبان هنر بیان می‌کند. گاه این معرفت در قالب شعر بیان می‌شود، گاه در قالب نقاشی و همین‌طور در قالب‌های دیگر. از این منظر، هنرمند با زبان هنر درصدد سخن‌گفتن است و برای مخاطبش حرفی دارد. این‌گونه است که مخاطبان آثار هنری را نگاه کرده و هر کدام درباره آن صحبت کرده و پیامی دریافت می‌کنند.

هنرمند به‌میزانی که هدفش بیان حقیقت و رسیدن به آن باشد، هنرش متعهد است و به‌میزانی که از حقیقت فاصله بگیرد، هنرش از معنا تهی شده و صرفاً یک فرم هنری بی‌معنا خواهد شد. در دوره مدرن، بین انسان و حقیقت فاصله افتاده است و جان هنرمند دیگر نسبتی با حقیقت عالم ندارد که بخواهد از آن حقیقت سخنی بگوید. هنر کاملاً از معنا تهی شده و به یک امر زمینی و مادی تبدیل شده است.

یکی از هنرمندانی که با زبان هنر برخی فضایل انسانی را به تصویر کشیده، محمد محمدی دعوی‌سرایي است. او در مسیر هنر، علی‌رغم ناشنوایی‌اش، تلاش کرده تا صلح را به‌عنوان یک موضوع انسانی در آثارش به تصویر بکشد.

روایت محمد دعوی‌سرایي

محمد دعوی‌سرایي در نه‌سالگی ۹۰ درصد شنوایی‌اش را در پی یک عارضه جسمانی از دست داد؛ اما از همان زمان آموخت که نباید عقب بنشیند. به همین دلیل، با لب‌خوانی و فهمیدن منظور دیگران توانست از پس کارهایش برآید. سال ۱۳۴۸ دانش‌آموز کلاس ششم بود که همراه خانواده به کاشان مهاجرت کردند. او در کاشان، در زیرزمین صاحب‌خانه‌شان قالی‌بافی می‌کرد، تا اینکه در شانزده‌سالگی پایش به بازار فرش کاشان باز شد. او در این کار آن‌قدر خبره شده که سال ۱۳۶۱ برای خودش یک استادکار فرش شده بود. خانه و سرمایه‌ای را که جمع کرده بود فروخت و برگشت شمال. در گیلان یک شرکت قالی‌بافی تأسیس کرد تا با ابریشم و پشمی که از گیلان خارج می‌شود، فرش تولید کند:

سال ۷۳ با هر سختی‌ای که بود، وام گرفتم. یک سوله ۳۷۸۰ متری اجاره کرده و شرکت فرش گلیمان را ثبت کردم. برای ادامه کار شرکت نیاز به وام داشتم؛ اما هیچ بانکی کمکم نکرد. دو ماه تمام در خانه نشستم و کم‌کم احساس کردم دارم بیمار می‌شوم. وضعیت جسمی و روحی‌ام آن‌قدر خراب شد که همه‌جای بدنم خون‌ریزی

کرد. دکتر وقتی نتیجه عکس و آزمایشم را دید، گفت: «هرکسی وضع تو رو داشت، تا حالا مرده بود.»

دو ماه خانه‌نشینی او را بیمار کرده بود تا اینکه یک کشف مهم به سراغش آمد:

یک روز در رختخواب بودم که ناگهان جرقه‌ای توی سرم زده شد و با تمام وجود فریاد کشیدم: «پیدا کردم!» در آن لحظات تصمیم گرفتم تابلوفرش دورو ابداع کنم. می‌دانستم که با ظرفیت فرش ایرانی، این ابداع جهانی خواهد شد.

با ابداع فرش دورو، آقای محمدی سراغ مسئله صلح می‌رود. جنگ برای او مسئله بود. او دوست داشت روی دیگر بمباران اتمی هیروشیما را نمایش دهد:

اولین فرش دورویی که بافتم «جنگ و صلح» نام داشت. منظورم از این طرح‌ها این بود که فکر خلاق بشری حدودمرز نمی‌شناسد و تمدن به اینجا ختم نمی‌شود. هرکس هم با توجه به توانایی‌هایش کار می‌کند؛ پس پیشرفت چنین کشوری ادامه دارد. در روی دیگر، داستان هیروشیما را بافتم تا نشان بدهم که در لحظه‌ای، یک بمب می‌تواند تمام جهان را نابود کند.

او انگیزه زیادی برای بافتن فرش داشت. از سال ۱۳۷۴ مدام برای جشنواره‌های مختلف کشوری قالی بافت تا اینکه دو سال پی‌درپی در نمایشگاه فرش تهران اول شد؛ در نتیجه سال ۱۳۷۶ به کشور پاکستان اعزام شد تا در جشنواره فرهنگ و هنر شرکت کند:

در پاکستان، همان فرش دوروی اولم یعنی «جنگ و صلح» را به‌عنوان اثر اصلی با خودم بردم. تیم داوری جلو آمدند و شروع کردند به زیروروکردن فرش. بلافاصله یک اسکناس درآوردم و گفتم: «فرشم دوروئه! مثل اسکناس دو رو داره.» هنوز تفسیر تابلو تمام نشده بود که سرداور از من خواست که خودم به‌عنوان داور به آثار دیگر جشنواره نمره بدهم.

محمد بعد از حضور در جشنواره پاکستان، به نمایشگاهی در کانادا دعوت شد. در آنجا از کارهای او استقبال خوبی شد:

روز اول یک جوان ایرانی از طرف دانشگاه هنرهای باارزش ازم خواست بروم آنجا و کارگاهی راه اندازی کنم. روز دوم نمایشگاه، خانمی پیشم آمد و وقتی کارهایم را دید، پیشنهاد جالبی بهم داد: «دو هزار دانشجوی ما ناشنوا هستند و افسردگی دارند. بیا و زندگی ت رو روایت کن. شما رو به عنوان استاد دانشگاه، با تمام مزایا استخدام می کنیم.»

جواب رد دادم. می خواستم برگردم و نام ایران را بالا ببرم؛ فرش ایرانی را از روی زمین بلند کنم و بهش ارزش و اعتبار بدهم.

سال ۱۳۸۱ دست به کار تابلوفرش جدیدش شد. در آن تابلو، تمام جنگ‌ها و صلح‌های تاریخ بشریت را مثل یک داستان آورد. به پیشنهاد رئیس‌جمهور وقت، تابلو را به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد و همان‌جا مدال صلح ابن‌سینا را دریافت کرد. سال ۱۳۸۳ در یکی از نمایشگاه‌های تهران شرکت کرده بود که سروکلۀ یکی از خبرنگاران بی‌بی‌سی پیدا شد:

یکی از خبرنگاران شبکه بی‌بی‌سی فارسی به غرفه‌ام آمد و پیشنهاد داد: «مدال ابن‌سینا رو توی یه دستت بگیر و کلنگ بنایی رو دست دیگری. بعد جلوی دوربین بگو من آنم که رستم بود پهلوان! بذار بیست دقیقه ازت فیلم بگیریم، ۱۵۰ هزار دلار هم بهت می‌دیم.» با این حرکت می‌خواستند بگویند حقوق بشر در ایران رعایت نمی‌شود! آن موقع آن پول معادل ۴۵۰ میلیون تومان بود؛ اما نتوانستم آبروی وطنم را معامله کنم و با آن‌ها صحبت نکردم.

همان سال، در اجلاس جهانی پارالمپیک قاهره مصر شرکت کرد. آنجا فرشی را اهدا کرد تا در موزه کمیته پارالمپیک بگذارند. رئیس کمیته باور نمی‌کرد که محمد بافنده آن فرش باشد. وقتی فهمید، سه بار با ویلچر دور خودش چرخید و لوح تقدیری به او اهدا کرد.

بهبیستی کشور نیز سال ۱۳۸۸ در روز جهانی معلولین، دعوی‌سرایی را به‌عنوان موفق‌ترین ناشنوی ایرانی، برای دیدار با رئیس‌جمهور انتخاب کرد که نتیجه‌اش شد اعزام به آلمان به‌عنوان یکی از سی طراح برتر کشور.

تابستان سال ۱۳۹۵ هم به پیشنهاد معاون بازرگانی صنعت و معدن به کیش رفت و در موسسه EBCL در کشورهای فارسی‌زبان حضور یافت. این مؤسسه در وین اتریش مستقر است و هرکس مدرکش را داشته باشد، مدیر شایسته جهانی حساب می‌شود. آنجا طرح لوگویش را که یک ساقۀ گل با پنج رنگ نماد حلقه‌های المپیک بود به‌عنوان مفهومی‌ترین لوگو انتخاب کردند و نشان تجاری دعوی‌سرایی ثبت جهانی شد.

اهداف درس‌نامه

۱. توجه به ابعاد جهانی زبان هنر؛

۲. درک ابعاد جهانی فرش ایرانی؛
۳. جدی گرفتن استعداد های هنری دانش آموزان؛
۴. تنبلی آفت امروز دانش آموزان است. محمد دعوی سرایي الگوی حرکت برای رسیدن به هدف است؛
۵. مواجهه دانش آموزان با افرادی که معلولیت دارند، بر ناامیدی غلبه کرده و به موفقیت دست یافته اند؛
۶. کمبودها نباید مانع پیشرفت انسان بشود.

برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد می شود:

۱. نمایشگاه آثار آقای محمدی با حضور ایشان در مدرسه برپا شود؛
۲. از مسئولان حوزه هنری استان بخواهید که در کلاس های کارگاهی، انواع مهارت های هنری را برای بچه ها توضیح بدهند؛
۳. کارگاه استعدادیابی هنری در مدرسه برگزار کنید؛
۴. مستندهایی از چهره های موفق هنری پخش کنید؛
۵. یک قالی را به مدرسه آورده و زدن گره قالی را به بچه ها آموزش دهید.

تکالیف

۱. از حوزه هنری بخواهید که یک گالری هنری در مدرسه برگزار کرده و بچه ها درکشان را از هر اثر هنری بگویند؛
۲. تعدادی از دانش آموزان در گوش خود پنبه بگذارند و تلاش کنند با لب خوانی، منظور دیگران را بفهمند؛
۳. فعالیت مذکور را با چشم بسته اجرا کنید تا بچه ها به طور مستقیم با محدودیت مواجه شوند؛
۴. از بچه ها بخواهید درباره تجربه هایی که از محدودیت نزدیکانشان دارند صحبت کنند.